

عوامل دگرگونی خوانش ایرانیان عصر قاجار از مبانی حکمرانی

سعید نجفی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

چکیده

تأسیس سلسله قاجار در بستری کهن از آمد و شدهای حکومت‌هایی اتفاق افتاد که بیشتر آنها، مبانی حکمرانی نسبتاً مشابهی داشتند. فضای سیاسی و روابط حاکم بر دولت و ملت در دوره اول این حکومت، منطبق با پیش‌فرض‌های دیرین مردم ایران از حکومت‌داری بوده است. اما بر خلاف حکومت‌های پیشین، قاجاریان در ادامه کار با شرایطی رو به رو شدند که تا پیش از آنها هیچ حکومتی در ایران آن را تجربه نکرده بود. آشنایی جامعه ایرانی با فرهنگ و تمدن غربی در نیمه دوم حکومت قاجار، دریچه‌ای به سوی منسوخ شدن مبانی حکمرانی نهادینه شده در ایران گشود. در این دوره علاوه بر تشکیک در مشروعیت نظام سلطنتی، مطالبات سیاسی جدیدی از سوی مرم مطرح و از قانون‌محوری و دموکراسی سخن به میان آمد. این نوشتار بر آن است با بررسی سیر دگرگونی قرائت ایرانیان از مبانی حکمرانی در طول دوره قاجار، به این پرسش اساسی پاسخ گوید که چرا نظام حکمرانی نهادینه شده در اذهان ایرانیان تا دوره قاجار، از اواسط این دوره رو به افول گذاشت؟ به نظر می‌رسد مهمترین عامل در این ارتباط، افزایش تعاملات جامعه ایرانی با دنیای غرب و کسب آگاهی از الگوی غربی حکومت بر مردم بوده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: قاجار، حکمرانی، سیاست، تمدن غربی، جامعه شناختی.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

نجفی نژاد، سعید (پاییز ۱۴۰۲). «عوامل دگرگونی خوانش ایرانیان عصر قاجار از مبانی حکمرانی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ششم، شماره سوم، پیاپی ۲۳، صص ۵۰-۳۱.

^۱ پژوهشگر پژوهشکده تاریخ و سیره، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

ایمیل: s.nagafinezhad@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

قاجاریان برای کسب مشروعیت نیازمند تلاش زیادی نبودند. پیش از آنها حکومت‌هایی مانند صفویه به قدرت رسیده و با تأسیس و تبیین مبانی مشروعیت دینی برای حکومت خود، کار را برای حکومتی شیعی مانند قاجار که به زور شمشیر به تاج و تخت رسیده بودند، آسان ساخته بودند. هر چند علما هرگز چنین نظام حکومتی را به لحاظ مبانی مشروعیت سیاسی شیعه، مورد پذیرش قرار نمی‌دادند اما نظام سلطانی شیعی که از سیصد سال پیش در ایران شکل گرفته بود، آنقدری مقبولیت داشت که قاجاریان بتوانند بدون نیاز به توضیح مبانی حکومت خود، به حکمرانی بپردازند. تا اواسط حکومت قاجار هم پادشاهان به مانند گذشته در درون ساختار سیاسی «نظام سلطانی شیعه» چهره ظل‌اللهی خود را تا حدودی حفظ کردند.

معمولاً آثار پژوهشی درباره حکومت قاجار و به‌خصوص عصر مشروطه به جنبه سیاسی تغییرات نگاه کرده‌اند. اما تحقیق حاضر سعی دارد این بار وجه فرهنگی اجتماعی یک مقوله سیاسی را مورد بررسی قرار دهد. تحول در بازخوانی مبانی حکمرانی در فرهنگ مردم ایران با محوریت بررسی عوامل مؤثر در این تحول، بحث اصلی این پژوهش است. به عبارت دیگر، چرایی تغییر سریع در نوع خوانش مردم ایران از مفهوم حکمرانی در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه، ناخودآگاه این سوال را اذهان طرح می‌کند که چه اتفاقی رخ داد که مردم ایران در طی چند دهه از باورهای سنتی خود درباره نظام شاهنشاهی عدول کردند؟ نظامی که تا چند سال پیش از آن اکثریت قریب به اتفاق مردم وجاهت زیادی برای آن قائل بوده و شاه را سایه خدا بر روی زمین معرفی می‌کردند. به نظر می‌رسد این موضوع از نکات غامضی است که نیاز به شفاف‌سازی بیشتری دارد. این پژوهش به دنبال کشف روابط بین متغیرهای تأثیرگذار در این فرآیند پیچیده است.

درباره موضوع این پژوهش اثری مستقل یافت نشد. هر چند در کتاب‌ها و مقالات مختلف درباره تاریخ قاجار به موضوع مبانی حکمرانی در این دوره اشاره شده اما اثری که به‌طور ویژه به چرایی دگرگونی در مبانی حکمرانی در اذهان مردم در این دوره پرداخته باشد مشاهده نشد. کتاب «تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجار» تألیف داریوش رحمانیان، مقاله «تفکر روشن فکران عصر قاجار و امکان گذار از نظریه‌ی حکومت به دولت» نوشته مهدی کاظمی زمهریر و مقاله «جدال قدیم و جدید در تفکر سیاسی دوره قاجار» اثر زهیر صیامیان گرجی از جمله پژوهش‌هایی هستند که در آنها پیرامون این موضوع مباحثی مطرح شده است.

۲. پیش فرض های ذهنی مردم پیشاقاجار از ویژگی های حکومت

سابقه جایگاه ظل‌اللهی شاه در ایران به پیش از ورود اسلام بازمی‌گردد. پادشاهان ایرانی از آغاز دوره نگارش تواریخ به این سوی، همواره برای ما به عنوان نماینده خالق هستی به ملکداری در این

سرزمین معرفی شده‌اند. البته بعد از ورود اسلام به ایران، سیما و شأن سلطان تغییراتی ظاهری به خود دید و فحوای اعتقادی آن عمق بیشتری پیدا کرد، اما مبنای آن تا حدودی مشابه همان عناصر مشروعیت‌بخش پیشین بوده است.

تاریخ اندیشه سیاسی در ایران دوره اسلامی گویای اوج‌گیری چهره قدسی شاه در ایران و به خصوص در دوره‌ای مانند صفویه است. سلاطین صفوی نمونه واقعی ملوک با پشتوانه تأیید فرازمینی بودند. اما این قداست فوق تصور آنها برای ایرانیان امروز، در فاصله سقوط صفویان تا تأسیس سلسله قاجار به دلیل فترت حاکم بر نظام سیاسی ایران تا حدودی زیادی افت کرد. به قدرت رسیدن آقا محمدخان هم هر چند هرگز نتوانست آن چهره شاه صفوی^۱ را در جامعه بازسازی کند و یا حتی نزدیک به آن شأن شاه صفوی بشود، اما یکپارچگی حاکمیت سیاسی که او ایجاد کرد تا حدودی به عنوان یک عنصر مشروعیت بخش مادی رخ‌نمایی کرد.

واقعیت این است که عامل اصلی ارتقاءبخشی بی‌مورد به جایگاه شاه در ایران، آن‌دسته از مردم بودند که غالباً به این ولی نعمت‌های خودشان به چشم فرابشر نگاه می‌کردند.^۲ با وجود چنین زمینه‌ای در فرهنگ بخش فرودست جامعه و حتی فرهنگ نخبگانی، تعدادی از حاکمان نیز از فرصت بدست آمده نهایت استفاده را کرده و برای کسب مشروعیت بیشتر و استمرار حکومت، بر این جریان دامن می‌زدند. البته نویسنده‌ای مانند «حبیب‌الله پیمان»، عامل اصلی در شکل‌گیری نظام سیاسی و صورت‌بندی اجتماعی و تحولات جامعه ایران را «وضعیت ناامن و بی‌ثباتی» معرفی کرده و خصلت استبدادی و خودکامگی حکومت‌ها را نیز نشأت گرفته از این عامل زیربنایی می‌داند (پیمان، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱. لازم به ذکر است لفظ «شاه» در دوره صفوی پیش از نام سلاطین صفویه می‌آمد و در زمان خطاب اصالت به لفظ شاه داده می‌شد مانند «شاه اسماعیل»، «شاه طهماسب»، «شاه عباس»، «شاه صفی»، «شاه سلیمان» و ... اما بعد از سقوط صفویان و در ادوار افشار و قاجار و پهلوی دیگر هرگز به این صورت ادا نشد و نام فرد در ابتدای عبارت می‌آمد. مانند «نادرشاه»، «فتحعلیشاه»، «ناصرالدین شاه»، «احمد شاه»، «رضا شاه» و ...

^۲. برای نمونه کافی است به این سخنان توأم با حیرت «نیکلاس سانسون» که به عنوان مبلغ مذهبی مدت‌ها در ایران عصر صفوی حضور داشته توجه شود: «من خیال نمی‌کنم در هیچ جای دنیا حکومتی به قدرت حکومت شاه ایران وجود داشته باشد. قدرت شاه چنان مطلق و نامحدود است که دستورات و فرامینی را که شاه صادر می‌کند و اجرا می‌کنند در جانی ثبت نمی‌نمایند. شاه ایران مال و جان رعایایش را در اختیار دارد و بدون اینکه حتی به وزیرایش اطلاع دهد با مال و جان رعایایش هر چه خواهد می‌کند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۶) یا «انگلیت کمپفر» آلمانی که درباره این جایگاه غیرطبیعی شاه در ایران می‌نویسد: «لقاب و عناوینی که تقریباً جنبه خدایی دارد حاکی از عظمت مقام شاه است و وجود این القاب و عناوین را می‌توان با در نظر گرفتن حال پرستش و خضوع مردم نسبت به شاه توجیه کرد. یکی از برجسته‌ترین القاب ولی نعمت است و این خود به معنی نماینده تام‌الاختیار خدا و پیغمبر است در تقسیم مال دنیا بین مردم» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۶)

۳. ذهنیت‌ها از حکومت‌داری در ابتدای دوره قاجار

با آغاز دوره قاجار نه مبانی حکومت متحول شد و نه ساختار آن تغییر کرد. الگوواره حکومتی که از مدت‌ها پیش در این کشور تثبیت شده بود با روی کار آمدن فردی همانند آقا محمدخان با گرایش‌های مذهبی^۱ و استبداد آشکار، ادامه همان راهی را پیمود که قبل از آن پیمایش شده بود. عدم آشنایی ایرانیان با نظام‌های دموکراتیک حاکم و محدودیت اختیارات فرمانروا در غرب، شرایط را در دوره اول حکومت قاجار موافق با میل پادشاهان این دوره پیش برد. این عدم آگاهی عمومی یک «توازن عدمی» در جامعه ایجاد می‌کرد که تا اواسط حکومت قاجار تداوم داشت. توازن عدمی به این معنا که مردم به حقوق سیاسی اجتماعی خود تا حدود زیادی ناآشنا بودند و ملاک‌های پیشین آنها از حکومت‌های موفق همچنان در اذهان آنها برقرار بود. در کنار اینها امنیت نسبی حاکم در دوره اول قاجار، موجب ایجاد یک آرامش در جامعه شده بود. این آرامش سیاسی حاکم بر فضای ایران فارغ از اینکه از نوع مثبت بوده یا خیر، حکایت‌گر این است که اتفاق جدیدی در برداشت‌های سیاسی مردم ایران رخ نداده است. حکام مستبد قبلی توسط حاکمان مستبد جدید کنار زده شده اند و افرادی جدید، ادامه دهنده‌ی استبداد پیشینیان سیاسی ایران شده‌اند. با این نگاه به طبقه حاکم در ایران ابتدای حکومت قاجار، خوانشی همراهانه و منفعل از سوی مردم صورت گرفت.

دوره فتحعلیشاه هم به رغم بروز واقعه مهم جنگ‌های ایران و روس و اولین مواجهات با دنیای غرب، می‌توان گفت بدون تغییر در نگاه مردم به مبانی حاکمیتی طی شد. شخصیت مذهبی فتحعلیشاه نیز با ذائقه مذهبی پسند ایرانیان همخوانی لازم را داشت و از این جهت مشکل خاصی برای مردم پیش نیامد تا تقابلی با حکومت داشته باشند. در جریان جنگ با روس‌ها و با تألیف رساله‌های جهادیه از سوی علما، یک همبستگی عمومی پدید آمد و مردم داوطلبانه برای دفاع از وطن در برابر لشکر بیگانه در قالب سپاه ایران شرکت کردند. می‌توان جنگ‌های ایران و روس در عهد فتحعلیشاه را طلایه مواجهه ایران و دنیای غرب نامید.

هر چند در این دوره روابط منظم و مداوم سیاسی با قدرت‌های اروپایی آغاز شد (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۴۰) اما هنوز این تعاملات و تبادلات در سطح سیاستمداران بود و به زیست مردم ورود نکرده بود برداشت مردم از مبانی حکمرانی هنوز دست‌نخورده باقی مانده بود. چرا که اساساً این تغییر در نگرش زمانی ایجاد می‌شد که توده مردم با روند حکمرانی در اروپا آشنا می‌شدند و با مقایسات ذهنی با

۱. درباره آقا محمدخان، مؤسس این سلسله که یکی از قسی القلب‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران دوره اسلامی بوده گفته می‌شود به شدت به رعایت احکام شرع الزام داشته (کاظمی موسوی، خاقان صاحب قران و علمای زمان، ص ۸۹) و شب زنده دار بوده است. او در نماز شب‌اش گریه‌هایی طولانی داشته (عضدالدوله، تاریخ عضدی، ص ۱۶۰) و پای‌بند به انجام فرائض مذهبی بوده (نصر، ایران در برخورد با استعمارگران؛ از آغاز قاجاریه تا مشروطیت، ص ۱۶۹) آنچه از این مرد عجیب و مخوف می‌دانیم، نمی‌تواند مجوزی برای این تصور باشد که او تقدس را به ریا آمیخته بود. ظاهراً تعصب شدید به شریعت، منطبق با دنیای درونی او بوده است (امینه پاکروان، آغا محمدخان قاجار، ص ۹۰ و ۹۱).

حکومت قاجار، مطالباتی مطرح می‌کردند. در حالی که در دوره فتحعلیشاه عمدتاً بدنه حاکمیت ارتباطاتی با مغرب زمین برقرار کرده بودند و آمد و شدها به آن حد نرسیده بود که فهم سیاسی مردم را دچار تغییراتی کند. ضعف‌ها و عقب ماندگی‌ها به صورت عینی مشاهده شد اما جز یکی دو مورد، عملاً کار چندانی در سایر بخش‌ها صورت نپذیرفت. در نوع خوانش مردم از حکومت داری در ایران عصر فتحعلیشاه تغییر قابل ذکری ایجاد نشد چون هنوز نیاز به ایجاد تحول در درون قاطبه ایرانیان حس نشده بود. برای رسیدن به نقطه‌ای که مردم به خوبی نقایص را درک و علت اصلی آن را عدم وجود قوانین محدودکننده اختیار شاه قلمداد کنند هنوز راه نسبتاً طولانی پیش روی مردم ایران بود. اما روند طی نمودن این راه طولانی با پیدایش یک سری محرک‌ها در ادوار پادشاهانی مانند محمد شاه و به خصوص ناصرالدین شاه شتاب گرفت.

لازم به ذکر است در خود دوره فتحعلیشاه هم تلاش‌های عملی محدودی انجام شد که می‌توانست زمینه‌ساز تغییر نگاه مردم نسبت به حکومت قاجار و مجموعه ملک‌داری در ایران شود. در سال ۱۲۳۰ ق به فرمان عباس میرزا پنج نفر برای تحصیل به لندن اعزام شدند (بامداد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۶). آشنایی این افراد با نوع حکومت‌های غربی، منظومه فکری آنها درباره ویژگی‌های سیاست و حاکم جامعه را در هم فرو می‌ریخت. مرگ زود هنگام عباس میرزا که به دنبال نوسازی نظامی (الگار، ۱۳۶۳: ۱۳۳ و ۱۳۴) و پیشرفت در ایران بود ضربه‌ای به روند شتاب‌گیری اصلاحات در ایران محسوب می‌شد.

۴. دگرگونی‌های اولیه در خوانش مردم از مبانی حکمرانی

نوع قرائت از مبانی حکمرانی همزمان با اولین مواجهات با دنیای غرب و آشنایی با نظام سیاسی مستقر در آنجا با مطرح شدن سوالات و انتقاداتی درباره نظام حکومت در ایران، دچار اولین تحولات شد. ایرانیان که با استبداد^۱ خو گرفته بودند، زمانی که مشاهده کردند غربی‌ها بدون استقرار نظام استبدادی، در امور دنیوی بسیار پیشرفته‌تر از جامعه ایران نیز هستند، این سوال را مطرح کردند که دلیل این پیشرفت‌ها چه بوده است؟ بر اساس همان بستر ذهنی که جنگ‌های ایران و روس در بین ایرانیان گسترده بودند، مردم آرام آرام با پی بردن به ضعف‌های اقتصادی و ارتباط مشکلات اجتماعی و فرهنگی با ضعف اقتصادی، اینگونه استنتاج می‌کردند که عامل ضعف اقتصادی، ساختار نامناسب سیاسی و استبداد حاکم بر کشور است. آنها بزودی به این نتیجه رسیدند که وجود «قانون» در این ممالک عامل اصلی پیشرفت بوده است. حتی در تعیین مبانی حکومت نیز باید قانون ملاک کار قرار

^۱ - در خلاصه‌ترین تعریف، حکومت استبدادی عبارت است از «حاکمیت بی‌قانونی که مبتنی است بر رابطه «خدایگان - بنده» و یا «شبان - رمه». رابطه‌ای که شکل به اصطلاح سیاسی آن می‌شود رابطه «سلطان - رعیت». در چنین رابطه‌ای، مقام سلطان و شاه یا به وسیله فرآیندی و یا با عنوان ظل‌اللهی قدسیت می‌یابد» (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۲۷)

گیرد. این سخن به طور مستقیم نه تنها استبداد حاکم در دوره قاجار، بلکه بنیان این حکومت را نشانه می‌رفت.

البته آنچه که به طور مشخص در روابط بین حاکم و مردم در دوره قاجار دیده می‌شد، حکایت از مطلقه نبودن استبداد قاجاری دارد. واقعیت این است که مطلق‌انگاری قدرت پادشاهان قاجاری یکی از گزاره‌های نادرستی است که در آثار برخی از نویسندگان به آن اشاره شده است. سلاطین قاجاری هر چند اختیارات زیادی داشته‌اند اما دامنه اختیارات آنها از جهاتی محدود می‌شد.^۱

به هر حال، با آغاز حکومت محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق) و تساهل مذهبی که داشت،^۲ فضا برای آشنایی ایرانیان با نوع حکومت‌های غربی فراهم شد. در این دوره دو مدرسه از نخستین مدارس جدید به سبک اروپایی به وسیله کشیشان آمریکایی و فرانسوی در ایران تأسیس شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۴۰) زمان زیادی طول نکشید که اولین زمره‌ها برای تحدید قدرت پادشاه و لزوم درانداختن ساختار سیاسی جدید به گوش رسید. البته در دوره حکومت محمد شاه به نظر می‌رسد این نوع افکار ساختار شکنانه در ابتدائی‌ترین سطح خود باشند و اگر اعتراضی هم به نحوه حکومت مطرح می‌شد مربوط به مشکلاتی بود که مردم در زیست روزانه خود با آنها مواجه بودند.

مروری بر مضامین نظری طرح شده در جامعه‌شناسی تاریخی ایران نشان می‌دهد استبداد خودش به تنهایی مانند یک ساختار، مانع ساختاریابی عمل می‌کند (حیدری، ۱۳۹۹: ۳۴). به این نحو که خودش قالبی طراحی کرده و مانع طرح‌ریزی ساختارهای دیگر در درون یک جامعه می‌شود. جامعه ایرانی در آن دوران چنین شرایطی تجربه می‌کرد که ساختار حاکم بر جامعه هنوز قدرتمند بود و ساختارهای پیشنهادی (اگر هم وجود داشت) را درون خود حل می‌کرد. به همین جهت هنوز این ساختار آن قدر نفوذپذیر نبود تا الگوهایی جدید بتوانند در حواشی آن عرض اندام کنند. ضمن اینکه مخالفانی برنامه‌دار هم وجود نداشتند که طرح‌هایی برای تغییر یا اصلاح ارائه دهند.

^۱ دوگوبینو ایران‌شناس نسبتاً منصف، در این زمینه می‌نویسد: «من تصور می‌کنم اروپائینی که شاهان ایرانی را فرمانروای مطلق و مالک الرقاب معرفی نموده‌اند اشتباه کرده و مأخذ کتاب آنها فقط شهرت‌های عمومی بوده است ... شاه ایرانی یک نوع حکمرانی است که خود نیز مطیع مقررات مخصوص می‌باشد و نمی‌تواند بدون مجوز قانونی و شرعی به مال و جان مردم تعدی نماید» (دوگوبینو، بی تا: ۲۴ و ۲۵) ادوارد یاکوب پولاک، پزشک معروف ناصرالدین شاه هم در مورد دایره اختیارات پادشاهی همانند ناصرالدین که به استبداد رای شهره بوده می‌نویسد: «قدرت فرمانروایی شاه به هیچ عنوان نامحدود نیست. قوانین الهی آزادی طلبانه مندرج در قرآن، حیثیت و اعتبار علما و روحانیون، افکار عمومی که آن هم در ایران تا اندازه‌ای مؤثر است و سرانجام ملاحظه از قضاوت روزنامه‌های اروپایی که در ایران معمولاً آن را منعکس کننده فکر افراد ذی نفوذ و شخصیت‌های برجسته آن ممالک می‌پندارند، همه و همه در برابر اراده مستبدانه وی؛ سدها و حد و حدود متنوعی به شمار می‌روند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۴)

^۲ شخص محمد شاه گفته شده تسامح مذهبی زیادی به خرج می‌داد و عملاً فرمان آزادی اعتقاد را صادر کرد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۷۶). و طی حکمی نیز آزادی‌های مذهبی قابل توجهی مانند احداث معابد و مدارس را به کاتولیک‌ها داد (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲۰۰). البته حکومت قاجار با وجود قدرتمند بودن باورهای شیعی مردم ایران، خطر چندان از نظر گرایش مردم به مسیحیت احساس نمی‌کرد. این امر صحت داشت و مردم ایران مبلغان مسیحی را در این زمینه کاملاً ناکام گذاشتند.

حتی در دوره حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) نیز اعتراضات اصولی به حکومت قاجار، در شرایط حداقلی قرار داشته است. قیام تنباکو^۱ به رغم همه‌گیری آن، یک جنبش آنی در برابر یک تصمیم نادرست محسوب می‌شد که موجب تقویت جای پای استعمار در ایران و هدررفت منابع کشور می‌شد. همراهی عمومی مردم با فتوای میرزای شیرازی در واقع پاسخی بود به یک حکم شرعی که با انگیزه کاملاً مذهبی صورت پذیرفت. در این رخداد بزرگ، که از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی اهمیت داشت، بُعد مذهبی قضیه برجسته‌تر بود و به لحاظ سیاسی می‌توان گفت با وقوع حادثه تنباکو، جرقه مخالفت‌ها با حکومت قاجار زده شد. اما این مخالفت بیشتر از آنکه به نیت رویارویی با حکومت قاجار باشد، رویارویی با استعمار مدنظر بوده است. خود این واقعه، نتیجه‌ی تغییر رویکرد مردم نسبت به استبداد نبود اما آغازی بود بر نمایشنامه طولانی مدتی که برای حکومت قاجار نوشته شد. بازیگران اصلی این نمایشنامه نانوشته، علما و روشنفکران بودند که با مشاهده همراهی مردم، جسارت آنها نیز برای زیر سوال بردن حکومت، فزونی گرفت. در کل می‌توان گفت واقعه تحریم تنباکو اولین برخورد جدی مردم با حکومت بود که هر چند دفعی بود اما در جریان تغییر نگرش مردم نسبت به حکومت استبدادی تأثیری عمیق گذاشت.

سطوح مطالبات سیاسی در این قیام در حد پائینی قرار داشت. طبیعی هم بود یک حرکت سیاسی مذهبی در پیمایش اولین گام‌های خود با حزم و حتی نوعی سردرگمی و حتی مشخص نبودن خواسته‌ها همراه باشد. بنابراین مردم در اوان اوج گیری تحولات در قرائت شان نسبت به حکمرانی، مطالبات معینی نداشتند و در همین واقعه تنباکو شاهد هستیم مشروعیت حکومت قاجاریان زیر سوال نرفته و یا تأکیدی بر لزوم تغییر شاه نشده است. خواسته‌ها به لحاظ انگیزه مذهبی برای عمل به یک تکلیف دینی، در حد لغو امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو مانده و فراتر نرفت. دلیل این امر مربوط به عدم پرورش «استبدادستیزی» در اذهان مردم در آن مقطع است.

با این حال، صرف وقوع چنین رخدادی موجب شد فرهنگ اعتراض در میان ایرانیان گسترش یابد. توسعه فرهنگ اعتراض نیز موجب شد به تدریج آن اندیشه‌های دادخواهانه‌ای که در پستوی ذهن افراد مطرح بود از حالت انتزاعی خارج شده و علناً بروز یابند. بعدها و در جریان انقلاب مشروطه مشاهده شد که در فاصله سال‌های حرکت انقلابی تحریم تنباکو تا حرکت انقلابی مشروطه خوانشی نو از حکمرانی در اذهان مردم ایران شکل گرفته بود که موجب شد مردم پس از آغاز قیام، دیگر به لغو یک امتیاز اقتصادی یا وضع قانون در یک حوزه اجتماعی یا چیزی شبیه اینها اکتفا نکرده و اساس حکومت را نامشروع قلمداد کرده و خواستار استقرار حکومتی شوند که برخاسته از آراء مردمی باشد.

۱. حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی در سال ۱۳۰۸ ق صادر شد. (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

لازم به ذکر است چند عامل در شتاب‌دهی به جریان تحول در قرائت مردم از استبداد در دوره حکومت ناصرالدین شاه مؤثر بودند. از جمله مهمترین آنها می‌توان به تأسیس مدرسه دارالفنون (سپهر، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۶۹) و حضور اساتید خارجی در مدارس ایرانی و تأثیری که بر اذهان جوانان گذاشتند اشاره کرد. علاوه بر این، مبلغان مسیحی نیز در این دوره در ایران فعالیت می‌کردند که البته هرگز نتوانستند در مسیحی‌سازی ایران موفقیتی کسب کنند. اما به نظر می‌رسد حضور آنها در ایران تا جایی که به قضیه حکمرانی مربوط است اگر به مباحث سیاسی ورود می‌کردند می‌توانستند بر ضمیر نوجوانان سیاسی تأثیرگذار باشند.

افرادی که برای تحصیل به اروپا می‌رفتند نیز به نوبه خود در تغییر نگرش‌های مردم نسبت به استبداد اثرگذار بودند. بسیاری از آنها هر چند در بازگشت از فرنگ به دنبال تجدد آنی بودند و درک صحیحی از اصلاحات سیاسی اجتماعی نداشتند، اما با وجود همین سطحی‌نگری و شتابزدگی‌هایشان برای ایجاد تغییر، ناخودآگاه و یا خودآگاه در نوع قرائت مردم از حکمرانی مؤثر بودند. بسیاری از آنها بر موضوع اصلاحات فرهنگی تأکید داشتند و با توجه به اینکه مفتون فرهنگ غربی شده بودند با اقتباسی ناشیانه از فرهنگ غربی، فرهنگ ایرانی را عامل عقب ماندگی ایران معرفی کرده و بعضاً آن را به تمسخر می‌گرفتند. اما در کنار این نوع افکار افراطی، نوعی رادیکالی سیاسی نیز در وجودشان دیده می‌شد که آنها را به بازگو کردن معایب حکومت استبدادی برای مردم سوق می‌داد. بر خلاف انتظار اولیه حکومت قاجار از اعزام محصلان به فرنگ، عده‌ای از آنها تبدیل به اپوزیسیون‌هایی می‌شدند که ریشه مشکلات را استبداد و عدم وجود دموکراسی معرفی می‌کردند.

علاوه بر اینها، می‌توان به تأثیرات ظهور چهره‌های فرهنگی و روشنفکرانی اشاره کرد که بنای حکومت را استبدادی معرفی کرده و خواستار انجام اصلاحات گسترده سیاسی بودند. افرادی مانند سید جمال الدین اسدآبادی، آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا ملکم خان و ... از این جمله بودند. نوشته‌ها و سخنان این افراد در شکل‌دهی به خوانش جدید مردم از حکمرانی تأثیر داشت. مردمی که عموماً با استبداد خو گرفته بودند در این دوران با شنیدن و خواندن مطالب این افراد در باب مذمت حکومت، روز به روز نوع نگاهشان به حکام تغییر می‌یافت و کم‌کم به فکر فشار به حکومت برای تغییر ساختار یا حداقل تغییر در رفتار سیاسیون می‌افتادند.

در کنار عوامل مذکور، گسترش سریع روزنامه‌ها هم به افزایش آگاهی سیاسی مردم و تغییر در باورداشت‌های سیاسی آنها کمک می‌کرد. روزنامه‌ها یکی از عوامل مهم به چالش کشیده شدن جایگاه شاه و حتی به صورت کلی، مشروعیت حکومت شاهنشاهی در نیمه دوم حکومت قاجار به شمار می‌رفت. تا پیش از این در هیچ‌کدام از ادوار تاریخی چنین بستری برای انتقاد از حکومت فراهم نیامده بود. انتشار برخی از روزنامه‌های ایرانی‌ها در خارج از مرزهای ایران، کار را برای جلوگیری از عدم دسترسی مردم به آنها برای حکومت قاجار سخت ساخته بود و مردم به واسطه

مقالات مندرج در آنها، با شیوه حکمرانی در غرب و معایب استبداد آشنا می‌شدند و نوع نگاه آنها به این پدیده به تدریج دچار استحاله معنایی می‌شد.

۵. دوره مشروطیت و دگرگونی جایگاه حاکم در بین مردم

زمان آغاز نهضت مشروطه در ایران به درستی مشخص نیست. ولی شاید با اندکی تسامح بتوان همان آغاز حکومت محمدعلی شاه را زمان تقریبی وقوع آن دانست. بزرگ‌ترین انقلاب مردمی تاریخ ایران تا آن دوره که با نام مشروطه از آن یاد می‌شود، ثمره سال‌های طولانی مدت آگاه‌سازی و تهییج مردم ایران به خصوص در ادوار حکومت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بوده است. به نظر می‌رسد مجموعه عواملی در زمینه‌سازی برای مشروطیت مؤثر بوده‌اند. جنبش تنباکو درآمدی بر نهضت مشروطیت بود (آبادیان، ۱۳۷۶: ۱۹۲) که زمینه تکوین فکری ایرانیان در زمینه مبارزات استبدادی را فراهم ساخت. برخی‌ها هم موفقیت مشروطیت را در درجه اول مرهون تلاش‌های سید جمال الدین می‌دانند که رهبران روحانی مشروطیت از او الهام گرفته بودند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۶۹).

اما آنچه باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، تغییر در خوانش مردم از شاخصه‌های حکمرانی است که برآیند تمام وقایع پیش از مشروطه بوده است. این تحول در قرائت به وقوع انقلاب پر دامنه مشروطیت منجر گردید. با توجه به اینکه انقلاب‌های بزرگ نیاز به همراهی توده‌ها دارد، بنابراین، باید اذعان داشت بدون تحول در رویکرد مردم نسبت به ملاک‌های حکمرانی، هرگز قیامی با وسعت مشروطه در ایران رخ نمی‌داد و اگر قیامی صورت می‌گرفت در حد نخبگانی و با حمایت محدود مردمی شکل می‌گرفت. اما مشروطه واقع شد چون مردم به این نتیجه رسیده بودند که بدون مبارزه عملی با استبداد، امکان رهایی از آن وجود ندارد.

اگر مردم ایران همان نگاه زمان آقا محمدخان و فتحعلیشاه را به جایگاه حاکم داشتند، هرگز با این بی‌پروایی در صحنه اعتراض به حکومت قاجار در دوران پایانی این حکومت حاضر نمی‌شدند و اگر بر همان ذهنیت سابق می‌ماندند، اساساً شأن شاه قاجار را بالاتر از آن می‌دانستند که چنین اعتراضاتی به او داشته باشند و یا حتی بالاتر از این، اعتراض به حاکمیت را بعضاً منافی دینداری تلقی می‌کردند.

اما امضای فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه و تشکیل مجلس ملی (۱۷ شعبان ۱۳۲۴) که از آن به عنوان مادر مشروطیت ایران نیز نام برده می‌شود (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۳۰)، در کنار تصویب اولین قانون اساسی در تاریخ ایران (قانون اساسی به معنای کنونی آن) در ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴ (شوستر، ۱۳۴۰: ۲۵۱) ضرباتی بر پیکر فرتوت حکومت قاجار و مشروعیت این سلطنت در بین مردم وارد ساخت. هر کدام از این اقدامات شتاب فوق العاده‌ای به تغییر قرائت مردم از حکمرانی می‌داد. عموم مردم در این زمان به این نتیجه رسیدند که اصولاً جایگاه فرابشری که شاه در ایران داشته بر ساخته

خود مردم بوده است. از اینجای تاریخ ایران به بعد دیگر هیمنه «سایه خدا» بر روی زمین برای شاه ایران از بین می‌رود و سعی می‌شود شاه در حکم یک نماینده و کارگزار از سوی مردم برای اداره امور جامعه معرفی شود.

از جمله عوامل مهم در تغییر خوانش مردم از حکومت استبدادی به عنوان یک امر بدیهی به حکومت استبدادی به عنوان یک امر غیرقابل تحمل، پیدایش و رشد جریان روشنفکری بود که با نظرات ساختارشکنانه قصد داشت الگوی غربی حکومت را برای مردم تبیین کرده و آنها را از خواب غفلت بیدار کند. روشنفکران دوره قاجار بعضاً با ظاهرینی سیاسی و بدون امکان‌سنجی اولیه درباره امکان استقرار الگوی حکومت غرب در سرزمینی همانند ایران با شرایط فرهنگی و مذهبی خاص خود، نظرات تندی درباره ضعف‌های ساختاری حکومت قاجار مطرح می‌کردند که علاوه حاکمیت، به مذاق برخی از مردم عادی نیز خوش نمی‌آمد. واقعیت این بود که ایده‌های سیاسی آنها برای ایران، سازگاری اولیه با شرایط کشور را نداشت. این عدم سازگاری زمانی بیشتر به چشم می‌آمد که روشنفکران افراطی درباره لزوم کم رنگ‌سازی دین صحبت می‌کردند. همین موضوع حساسیت‌های زیادی در جامعه ایجاد می‌کرد.

درباره نقش استعمار در عصر مشروطه در تغییر خوانش مردم از مبانی حکمرانی نیز باید توجه داشت که هر چند نفوذ استعمارگران در ایران موجب آشنایی ایرانیان با نوع حکومت‌های غربی و تغییر در نگرش آنها نسبت به حکومت‌داری شد، اما نباید از این نکته غافل شد که روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران برنامه‌ای برای استبدادستیزی و آگاه‌سازی مردم نداشتند. آنها به دنبال منافع خودشان بودند. اگر منفعت در پایایی استبداد بود برنامه‌های استعمارگران منطبق بر آن می‌شد و اگر حاکمان قاجاری به طور جدی بر خلاف خواسته‌های دولتین عمل می‌کردند، آن وقت شرایط اقتضاء می‌کرد که استعمارگران از مشروطه یا جابه‌جایی شاهان و یا هر ساختار سیاسی دیگری که منافع آنها را بیشتر تأمین کند، حمایت کنند.

یکی دیگر از عواملی که موجب تغییر نگرش مردم نسبت به استبداد حاکمیتی شد، رفتار مستبدانه خود محمدعلی شاه بود که راه را برای منتقدانی که قصد داشتند جایگاه و چهره شاه را در ایران تخریب کنند هموارتر کرد. نقض عهدهای مکرر، برخورد نامناسب با مخالفان سیاسی و اقدامات شتابزده‌ای مانند به توپ بستن مجلس^۱ که مردم آمال آزادیخواهانه خودشان را با تأسیس آن عملی می‌دیدند، در آن شرایط بحرانی رویکردهای مردم به حکام را ناگزیر دچار تغییرات سریع و پردامنه‌ای کرد.

۱. مجلس در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ قمری توسط محمدعلی شاه با مباشرت لیاخوف روسی به توپ بسته شد (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

اقدامات محمدعلی شاه نتیجه عکس داد و مشروطه در بین مردم تقویت شد^۱ هیچکدام از پادشاهان سابق قاجار و حتی احمد شاه با شرایطی که محمدعلی شاه با آن روبه رو شده بود دست و پنجه نرم نکردند. رویکرد محمدعلی شاه در مبارزه با منتقدان سیاسی و مخالفان، رویکردی استبدادی بود که موجب شد مردم بیش از پیش نظرشان از این نوع حکومت منصرف شده و به سمت برقراری حکومتی دموکراتیک تمایل یابد. در واقع می توان گفت دوران مشروطه و پیروزی مشروطه طلبیان بر سلطنت طلبان، نقطه اوج تغییر در خوانش مردم از حکومت و استبداد نهفته در دل آن در ایران عصر قاجار بود.

صرف وجود مجلس شورای ملی، فارغ از ترکیب اعضای آن، به خودی خود عامل تغییر تصور مردم از جایگاه تصمیم گیری در جامعه دارد. شاه تا پیش از تأسیس مجلس و وضع قوانین، فردی بوده که مرجع تصمیم گیری برای امور جامعه محسوب می شد. اما اینک اختیارات او شدیداً محدود و مجلس به عنوان نهاد تصمیم گیرنده برای زندگی مردم تعیین شده است. این تغییر مهم در ساختار مدیریتی کشور، قطعاً انگاره های مردم از حکمران و حکمرانی را دچار تحولاتی جدی می کرد. با بروز شرایط جدید و در ماندگی شاه از اعمال قدرت بیشتر، خیلی از افرادی که در زمان آغاز اعتراضات خواستار انجام اصلاحات بودند، اکنون خواسته ها را تا برکناری محمدعلی شاه فراتر بردند.

انقلاب مشروطه داعیه این را داشت که قدرت سیاسی را در ایران همچون پدیده ای زمینی و غیرقدسی و برآمده ای خواست و اراده مردم نهادینه کند. انقلاب مشروطه کوشید تا بر این عنصر جامعه سنتی که قدرت سیاسی را برخوردار از قدسیت می دانست نقطه پایانی گذارد (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۸۵).

تعداد روزنامه ها هم نه تنها افزایش زیادی یافت^۲ بلکه پروای آنها از حکومت نیز کم شد و انتقادهای گزنده روزنامه نگاران، اساس حکومت قاجار را هدف گرفته بود. انجمن های زیادی نیز در این دوره فعالیت می کردند که بخش زیادی از فعالیت هایشان با هدف تخریب چهره استبدادی حکومت قاجار بود. گفته شده فقط در تهران در دوره مشروطه صد و سی انجمن در تهران پدیدار شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

الگوی حکومتی مشروطیت تبدیل به الگوی مقبول خیلی از افراد جامعه شده بود. روشنفکران و برخی از علمای روشنفکر نقش اصلی را در شناساندن نظام مشروطه به مردم داشتند. مشروطه به سرعت پیش می تاخت و تقریباً تمامی پیش فرض های سابق درباره جایگاه حاکم از منظر ایرانیان را به چالش کشاند. با دگرگون شدن کامل تلقی مردم ایران از حکومت داری؛ جامعه به نقطه انفجاری

۱. امام جمعه خوئی وقتی کارهای نادرست و احساسی محمدعلی شاه را می دید، می گفت که «باید خدا را شکر کرد که این گونه کارها باعث تقویت مشروطیت می شود» (تقی زاده، بی تا: ج ۱: ۲۸۲).

۲. در دوره ناصرالدین شاه تنها شش روزنامه منتشر می شد. این تعداد در دوره احمد شاه به ۳۱۷ روزنامه رسید (بشیر، ۱۳۸۸: ۲۴۳).

نزدیک می‌شد که در این هنگام، انحراف در مشروطه و مقابله برخی از علما و متدینین با مشروطه خواهان و روشنفکران غربزده‌ی حامی مشروطه، فرصت تنفسی برای محمدعلی شاه فراهم ساخت.

جنبش مشروطه در آغاز برخاستن خود، بیش از همه، رویه و رنگ «شریعت طلبی» می‌داشت تا کم کم رویه «میهن‌پرستی» گرفت (کسروی، ۱۳۸۷: ۲۷۸). این میهن پرستی نیز در ادامه آلوده به دین‌زدایی شد و سخنانی مبنی بر جدایی دین از سیاست مطرح شد. عده‌ای از مشروطه‌خواهان که در پی سرنگونی استبداد بودند، خود در رفتار و گفتارشان دچار استبداد رأی شده بودند. نمونه این استبدادگرایی در آراء آنها درباره دین به چشم مشاهده می‌شود. برخی از روشنفکران مشروطه‌خواه، با الگوبرداری مستقیم از نظام حکومت‌های غربی و بدون بومی‌سازی این نظام سعی داشتند آزادی‌های مدنی مانند آزادی بیان، آزادی زنان و آزادی اقلیت‌های مذهبی و همچنین قانون‌مداری و برابری‌های انسانی را با معیارهای غربی که برای مردم ایران غیرقابل پذیرش بود عرضه کنند که همین امر به استبدادی نوین تبدیل می‌شد.

برخی از آگاهان جامعه، نوعی از استبداد را در مشروطه می‌دیدند. این استبداد ناشناخته و ظریف جدید باعث شد که در دوره مشروطه دوم، بسیاری از واژه‌های مقدس نهضت مشروطه مثل آزادی، عدالت، مساوات، برابری و برادری آلوده دست سیاسیون و رجال ناپاک شود (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). برخی از علما با دیدن کج‌روی‌های مشروطه خواهان، صف خود را از آنها جدا کرده و شروع به مقابله با این پدیده تازه در نظام سیاسی ایران کردند.

برخی از این علما پای مشروطه مشروعه را برای دینی‌سازی این حرکت سیاسی به میان کشاندند. مخالفت علمای بزرگی مانند شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه مورد نظر روشنفکران غرب‌گرا، تردیدها و به‌دنبال آن تحولات فکری در قبال استبداد در بین مردم پدید آورد. برخی از مردم با استدلال‌های علمای مخالف مشروطه به این نتیجه رسیدند که بقای حکومت استبدادی قاجار بهتر از تأسیس حکومتی است که اختیار آن با روشنفکران غربزده است که قصد به حاشیه بردن دین را دارند. در اوج تعارضات مشروطه‌طلبان و مشروعه خواهان قابل تصور است که برخی از مردم و به خصوص طیف متدینین جامعه با مشاهده موضع‌گیری‌های عالم بزرگی مانند شیخ فضل‌الله و اطرافیان او در قبال نهضت مشروطه، تزلزل‌هایی در رویکردهای خودشان نسبت به حکومت مطلقه شاهنشاهی پیدا کنند. بسیاری از آنها تا چندی پیش به شدت به‌دنبال مشروطه و قانون محوری بودند اما با دیدن مخالفت‌های برخی از علما با بخشی از مرام‌نامه‌های مشروطه‌طلبان کم کم به این سمت متمایل می‌شدند که حکومت استبدادی قاجار با وجود تمام کاستی‌ها و فشارها بر مردم، ارجح بر یک حکومت سکولار است که قصد دارد امور را با اولویت‌دهی به رفع نیازهای انسانی و مادی در چارچوب قوانین موضوعه از سمت انسان‌ها و بدون در نظر گرفتن قوانین دینی حل و فصل کند.

هر چند تعداد افرادی که از حکومت استبدادی محمدعلی شاه در برابر مشروطه دفاع می‌کردند و با نام کلی مشروعه خواهان شناخته می‌شدند به نسبت تعداد مشروطه خواهان کم‌تر بود اما آنها در

پایبندی به ایدئولوژی خودشان بسیار مصمم بودند و همین امر موجب می‌شد نقش‌آفرینی‌های تأثیرگذاری داشته باشند. اوج این پایبندی به مرام مشروعه‌خواهی، در استقبال شیخ فضل‌الله از مرگ دیده شد که افراد زیادی را متأثر ساخت.

رساله‌های زیادی از سوی علما و اهل قلم هر دو طرف نوشته شد که موضوع آنها غالباً تمجید یا متقابلاً تقییح مشروطه و مشروطه‌خواهی بود. تألیف این رساله‌های سیاسی نیز به نوبه خود در تغییر نگاه مردم به مبانی و ملاک‌های حکمرانی اثرگذار بوده‌اند. به این نکته هم باید توجه داشت که علمایی که از حکومت قاجار در برابر مشروطه دفاع می‌کردند، طرفدار استبداد قاجاری نبودند و از نظر شرعی و اندیشه سیاسی تشیع، حاکمان قاجار را غاصب و جائر می‌دانستند اما با این حال با مشاهده انحطاط رفتاری و گفتاری مشروطه خواهان و مشخص شدن برنامه‌های آنها برای نوع حکومت‌داری، در برابر آنها جبهه‌گیری کردند.

حتی بسیاری از علما و متدینین مخالف مشروطه، خودشان از طرفداران مشروطه در ابتدای شکل‌گیری آن بودند. همان‌گونه که شیخ فضل‌الله نوری «در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی قرآن بیرون آورده و قسم‌های شدید یاد کرد که به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم. بلکه من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه می‌دانم و علمای بزرگ عتبات را با اقامه دلیل و برهان با مشروطه همراه کردم. الان هم من همان هستم که بودم» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۴۶) در سوی دیگر این جریان علمای طرفدار مشروطیت قرار داشتند که با شدت از این جنبش حمایت می‌کردند.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱ بسیاری از علما طرفدار مشروطه بودند و علناً با استبداد قاجاری به مبارزه می‌پرداختند. از بین این علما می‌توان به آخوند خراسانی که گفته بود مردم به حکومت محمدعلی شاه مالیات ندهند (غلامعلی خان عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۱۶) و سید عبدالحسین لاری (هدایت، ۱۳۶۳: ۹۵) اشاره کرد تلگراف علمای حاضر در عتبات عبدالله مازندرانی، محمدکاظم خراسانی و نجل میرزا خلیل طهرانی به مشروطه خواهان آنها را برای ادامه راه مقاومت در برابر حکومت قاجار تحریک می‌کرد(امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). میرزا محمدحسین نائینی هم از طرفداران مشروطه بود که سخن افرادی را که می‌گفتند ما با وجود قرآن و سنت پیغمبر (ص) چه نیازی به وضع قوانین داریم را مغالطه می‌دانست همانند مغالطه ای که خوارج نهروان با عبارت «لا حکم الا الله» در نظر داشتند(نائینی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). همچنین خیابانی یکی از پیشگامان پر و پا قرص و با ایمان انقلاب مشروطیت ایران بود(آذری، ۱۳۲۹: ۶۰). از دیگر علمای پرشور شهر تبریز که مجاهده زیادی در راه اعتلای مشروطه داشت می‌توان به میرزا علی شهید اشاره کرد(براون، ۱۳۵۱: ۲۰۲). البته بی‌گفتگو مشخص است که آن مشروطه‌ای که علما با آن موافق بودند، مشروطه‌ای بوده که موجب تقویت دین شود، نه آن نسخه‌ای که افراد ضددینی برای سبک حکومت در ایران پیچیده بودند. از جمله سید حسن تقی‌زاده، چهره افراطی روشن‌فکران مشروطه‌خواه به خوبی روشنگر موضع روحانیون در برابر مشروطه بوده است. او با صداقت کامل می‌گوید: «در آن زمان هیچ روحانی اصیل و واقعی یافت نمی‌شد که با مشروطه مورد نظر ما موافق باشد»(معصومی، ۱۳۹۷: ۱۶۱)

۶. نتیجه‌گیری

تا اواسط حکومت قاجار، مبانی حکمرانی در ایران تغییر محسوسی نداشت. اما در اواسط دوران قاجار بنا به دلالتی از جمله افزایش تعاملات با اروپائیان، ظهور جریان روشنفکری در ایران، اعزام دانشجویان به خارج، حضور معلمان و مبلغان مسیحی در ایران، گسترش انتشار روزنامه‌ها و ظهور نخبگان و شخصیت‌های علمی که قصد ساختارشکنی سیاسی داشتند، ملاک‌هایی جدید برای تصدی حکومت مطرح شد.

در این شرایط، چهره ظل‌اللهی شاه در ایران هم خدشه‌دار شد. به خصوص با مطرح شدن مطالباتی مانند وضع قوانین و تشکیل مجلس شورا، مبانی حکمرانی و مراجع تصمیم‌گیری به کلی جابه‌جا شد. با وقوع نهضت مشروطه، این حرکت مردم ایران شتاب بیشتری گرفت و در نهایت به نتیجه منجر شد هر چند مشروطه دچار انحراف شد و پس از پیروزی هم نتایج مطلوبی عایدش نشد، اما تغییر مهمی که در این دوره رخ داد، دگرگونی مبانی حکمرانی در ایران بود که در طی یکی دو دهه محقق شد.

برخی از مردم در ابتدای وقوع تحول در نگاه و رویکرد نسبت به حکمرانی، حتی نمی‌دانستند دقیقاً چه چیزی را نمی‌خواهند و فقط به این نکته پی برده بودند که نظام فعلی کارائی لازم را ندارد و نمی‌دانستند اشکال کار کجاست. بعدها این موضوع برای خیلی از مردم حتی در سطح عوامی حل شد و با بحث و جدل‌ها در سطح نخبگانی و نشر آن در بین مردم عادی در قالب گفتگوهای در سطح کوچه و بازار مردم کم‌کم پی‌بردند که چه چیزی نمی‌خواهند.

آنها به این نقطه رسیدند که دایره اختیارات شاه باید محدود شود و این محدودیت زیرمجموعه محدودیت‌های دیگر برای سایر افراد جامعه در قالب قوانینی مدون، باید اجرا گردد. آنها مهم‌ترین مشکل ایران را نبود قانون می‌دانستند. همزمان با اوج‌گیری دامنه اعتراضات در دوره محمدعلی شاه، آگاهی‌های سیاسی مردم ایران نیز به سرعت بالا رفته بود و آنها به دنبال طرح ریزی ساختار سیاسی به نام نظام مشروطه بودند که برگرفته از الگوی حکومت در غرب بود.

اما اومانيسم رونق یافته در دنیای غرب، تطابقی با ساخت اجتماعی ایران روزگار قاجاری نداشت. با این شرایط، روشن‌فکران غرب‌زده با شعارهای جذاب در زمینه انسانی پا به عرصه ایجاد تحول در فضای اجتماعی ایران و ساختارشکنی در این زمینه نهادند و اعتراض به وضع موجود را بعضاً به منزله وظیفه‌ای اخلاقی انسانی معرفی می‌کردند.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۷۶). اندیشه دینی و جنبش ضد رژئی در ایران. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۷۹). قیام آذربایجان و ستارخان. تهران: انتشارات نگاه.
- آذری، س. علی (۱۳۳۹). قیام خیابانی. تهران: انتشارات صفی عیشاه.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). سلسله‌های جدید اسلامی. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۴). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: انتشارات امداد.
- براون، ادوارد (۱۳۵۱). نامه‌هایی از تبریز. ترجمه حسن جوادی، انتشارات خوارزمی.
- بشیر، حسن (۱۳۸۸). نقش مطبوعات در فرآیند نوسازی سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پاکروان، امینه (۱۳۷۷). آغا محمدخان قاجار، ترجمه جهانگیر افکاری. تهران: انتشارات جامی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- پیمن، حبیب‌الله (۱۳۹۰). عوامل تکوین و بازتولید استبداد در ایران. تهران: انتشارات قلم.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شهید شیخ فضل‌الله نوری. تهران: نشر رسا.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۷۹). تاریخ مجلس شورای ملی ایران. به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات فردوس.
- تقی زاده، سید حسن (بی تا). مقالات تقی زاده. بی جا: بی نا.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹). واژگونه‌خوانی استبداد ایرانی. تهران: انتشارات مانی هنر.
- دوسرسی (۱۳۶۲). ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م. ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور (بی تا). سه سال در ایران. ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: نشریه روزنامه کوشش.
- ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲). عین الوقایع. به اهتمام محمد آصف فکرت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سانسون، نیکلاس (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون. تهران: بی نا.
- سپهر، میرزا محمدتقی خان لسان‌الملک (۱۳۸۵ ق). ناسخ التواریخ سلاطین قاجار. تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- سعادت کازرونی، محمدحسین (۱۳۹۰). تاریخ بوشهر. تصحیح عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ الحکمایی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- شوستر، مورگان (۱۳۴۰ ق). تاریخ ایران. بمبئی: مطبع شرافت.
- عضدالدوله، احمدمیرزا (۱۳۸۸). تاریخ عضدی. به کوشش کاظم عابدینی مطلق، قم: نشر فراگفت.
- غلامعلی خان عزیزالسلطان (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات غلامعلی خان عزیزالسلطان. به کوشش محسن میرزائی، تهران.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷). استبداد در ایران. تهران: نشر اختران.

- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۳۹۷). خاقان صاحب قران و علمای زمان. تهران: نشر آگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۸۷). تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران. ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معصومی، علی (۱۳۹۷). من تقی زاده هستم. تهران، نشر قدر ولایت.
- ناطق، هما، (۱۳۸۰). کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۸۳۷ - ۱۹۲۱. تهران: انتشارات معاصر پژوهان.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله. تصحیح سید جواد ورعی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- نجفی، موسی (۱۳۷۹). حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و انتشارات مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نصر، سیدتقی (۱۳۶۳). ایران در برخورد با استعمارگران؛ از آغاز قاجاریه تا مشروطیت. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۶۳). طلوع مشروطیت. به کوشش امیر اسماعیلی، تهران: انتشارات جام.
- هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۶۳). گزارش ایران. به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نشر نقره.

Research Article

The transformation factors of Iranians' reading of the foundations of governance in the Qajar era

Saeed Najafinejad¹

Date of received: 2023/08/06

Date of Accept: 2023/09/11

Abstract

The establishment of the Qajar dynasty took place in an old context of the coming and going of governments, most of which had relatively similar principles of governance. The political atmosphere and relations governing the government and the nation in the first period of this government were in accordance with the long-standing assumptions of the Iranian people about governance. However, unlike the previous governments, the Qajars continued to face conditions that no government in Iran had experienced before them. Familiarity of Iranian society with Western culture and civilization in the second half of the Qajar rule opened a window towards the obsolescence of the foundations of institutionalized governance in Iran. In this period, in addition to doubting the legitimacy of the royal system, new political demands were raised by Maram and there were talks about law-centeredness and democracy. This article aims to answer this fundamental question by examining the course of transformation of Iranians' reading of the foundations of governance during the Qajar period, why the institutionalized governance system in the minds of Iranians until the Qajar period began to decline from the middle of this period? It seems that the most important factor in this connection was the increase in interactions between the Iranian society and the western world and gaining awareness of the western model of governing the people. This research will investigate this issue with descriptive-analytical method and using library data.

Keywords: Qajar, governance, politics, western civilization, sociology.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Najafinejad, Saeed (Fall 2023). "The transformation factors of Iranians' reading of the foundations of governance in the Qajar era". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 6, Num. 3, S.No. 23, pp. 31- 50.

¹. Researcher at the Research Institute of History and Life, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.

Email: s.najafinezhad@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Abadian, Hossein (1376). *Religious thought and anti-regime movement in Iran*. Tehran: Publications of the Institute of Contemporary History of Iran. (in Persian)
- Amirkhizi, Ismail (1379). *Azərbaycan uprising and Sattar Khan*. Tehran: Negah Publications. (in Persian)
- Azad Doulah, Ahmad Mirza (2008). *Azadi history By the efforts of Kazem Abedini Mutlaq*, Qom: Faragoth Publishing House. (in Persian)
- Azari, S. Ali (1329). *street uprising Tehran*: Safi Alisha Publications. (in Persian)
- Bammad, Mehdi (1374). *Biography of Iranian men in the 12th, 13th and 14th centuries of Hijri*. Tehran: Emdad Publications. (in Persian)
- Bashir, Hassan (1388). *The role of the press in the political and social modernization process of Iran during the Qajar period*. Tehran: Publications of Imam Sadiq University (peace be upon him) . (in Persian)
- Bosworth, Edmond Clifford (1381). *New Islamic dynasties*. Translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Publishing Center for the Recognition of Islam and Iran.
- Brown, Edward (1351). *Letters from Tabriz*. Translated by Hassan Javadi, Khwarazmi Publications.
- Cotham, Richard (1371). *Nationalism in Iran*. Translated by Ahmad Tedin, Tehran: Kavir Publications.
- Dugobineau, Joseph Arthur (B.T.A.). *Three years in Iran*. Translated by Zabihullah Mansouri, Tehran: Sooreh newspaper.
- Dusarsi (1362). *Iran in 1839-1840*. Translated by Ehsan Eshraghi, Tehran: Academic Publishing Center.
- Elgar, Hamed (1369). *Religion and government in Iran*. Abolghasem Seri, Tehran: Tos Publications. (in Persian)
- Ghazi Moradi, Hassan (2007). *Dictatorship in Iran*. Tehran: Akhtaran Publishing House. (in Persian)
- Gholam Ali Khan Azizul Sultan (1376). *Diary of Gholam Ali Khan Azizul Sultan*. By Mohsen Mirzaei, Tehran. (in Persian)
- Hedayat, Mehdi Qoli Khan (1363). *Iran report*. According to Mohammad Ali Soothi, Tehran: Aggarh Publishing House. (in Persian)
- Hedayat, Mehdi Qoli Khan (1363). *The dawn of constitutionalism*. By Amir Esmaili, Tehran: Jam Publications. (in Persian)
- Heydari, Arash (2019). *Transfiguration of Iranian tyranny*. Tehran: Mania Honar Publications. (in Persian)
- Kaempfer, Engelbert (1360). *Kempfer's travelogue*. Translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Kharazmi Publications.
- Kasravi, Ahmed (1387). *Constitutional history of Iran*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Kazemi Mousavi, Ahmed (2017). *Khaqan, the author of the Qur'an and scholars of the time*. Tehran: Aghaz Publishing. (in Persian)

- Masoumi, Ali (2017). *I am Taghizadeh*. Tehran, Qadr Velayat Publishing House. (in Persian)
- Math Heravi, Mohammad Youssef (1372). *same events Under the care of Mohammad Asif Fikrat*, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education. (in Persian)
- Mehboubi Ardakani, Hossein (1370). *History of new civilization institutions in Iran*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Naini, Mirza Mohammad Hossein (1382). *Punishment of the Ummah and Tanziyeh of the Ummah*. Edited by Seyyed Javad Warai, Qom: Bostan Kitab Publications. (in Persian)
- Najafi, Musa (1379). *Najaf area and modern philosophy in Iran*. Tehran: Publications of Islamic Culture and Thought Research Center and Publications of Contemporary History Studies of Iran. (in Persian)
- Nasr, Seyyed Taqi (1363). *Iran in dealing with colonialists; From the beginning of Qajar to constitutionalism*. Tehran: Iran Authors and Translators Company. (in Persian)
- Natiq, Homa, (1380). *Cultural record of the French in Iran 1837-1921*. Tehran: Pejohan Contemporary Publications. (in Persian)
- Pakrovan, Amine (1377). *Agha Mohammad Khan Qajar*, translated by Jahangir Afkari. Tehran: Jami Publications. (in Persian)
- Peyman, Habibullah (1390). *Factors of development and reproduction of tyranny in Iran*. Tehran: Qalam Publications. (in Persian)
- Pollock, Jacob Edward (1368). *Pollack's travelogue*, translated by Kikavos Jahandari. Tehran: Kharazmi Publications.
- Saadat Kazroni, Mohammad Hossein (2018). *History of Bushehr*. Edited by Abdul Rasool Khairandish and Emaduddin Sheikh Al-Hakmai, Tehran: Written Heritage Publications. (in Persian)
- Sanson, Nicholas (1346). *Sanson's travelogue*. Tehran: Bina.
- Schuster, Morgan (1340 AD). *History of Iran*. Mumbai: Sharaf Press.
- Sepehr, Mirza Mohammad Taqi Khan Lasan-ul-Mulk (1385 AD). *Annotation of Qajar Sultans*. Edited by Mohammad Baqer Behboodi, Tehran: Islamic Bookstore Publications. (in Persian)
- Taghizadeh, Seyed Hasan (B.T.A.). *Taghizadeh's articles*. Bija: No place. (in Persian)
- Taghizadeh, Seyyed Hassan (1379). *History of the National Council of Iran*. By Azizullah Alizadeh, Tehran: Ferdous Publications. (in Persian)
- Turkman, Mohammad (1362). *Letters, notices, letters and newspaper of martyr Sheikh Fazlullah Nouri*. Tehran: Rasa Publishing House. (in Persian)

پروفیسر کاہن شاہ علم و مطالعات اسلامی

برائے اعلیٰ تعلیم اسلامی